

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۱ جون ۲۰۱۴

سند زیر یکی از نوشته های اواخر دهه چهل چریکهای فدائی خلق ایران می باشد که در باره یکی از جنبش های توده ئی در اوایل دهه ۳۰ در آذربایجان است. این نوشته از زمره اسنادی است که با آشکار کردن گوشه ای از فعالیت های رفقای اولیه تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق ، نشان می دهد که آن رفقاء تا چه حد با توده های مردم در ارتباط بوده، تا چه حد به کنکاش در مسایل واقعی جامعه ایران پرداخته و بر مبنای درجه بالائی از دانش مارکسیستی شان چگونه به اصل آموختن از توده ها و بررسی مبارزات آنان به منظور درس گیری از آن ها و به سهم خود آموزش توده ها وفادار بودند.

جنبش دهقانی صومالی قاسم "آذربایجان"

در پائیز ۱۳۲۰ جنبش دهقانی در پهنه آلان بیروغوش آذربایجان آغاز شد و دو سال ادامه یافت که به جنبش صومالی معروف شده است. هسته جنبش دهکده صوما زادگاه قاسم رهبر قیام بوده است.

قاسم به روایت پیرمردان محل مدت دو سال با دولت مرکزی و زمین داران جنگید.

هر نقطه را که از دست آن ها خارج می ساخت بلافاصله حکومت ملی برقرار می کرد و مالکان بیرحم و ستمگر محلی را به طرز عبرت آمیزی می کشت.

او در آغاز نهضت با دستیاری "ممی" ، "نوروز" ، "شیرزاد" و "مهدی" - سران نهضت که در طی قیام به طرز فجیعی کشته شدند- زمین داران بزرگ آن پهنه نظیر حاج میرقوام و میرعبدالله در دهکده "قرلجه" ، حسن بیک در "بیرغوش" ، قدرت خان در "اجیراوا" را به قتل رسانید و زمین های شان را میان دهقانان تقسیم کرد و در هر محل تشکیلات حکومت خود را دایر ساخت و مردم را به دور خود جمع کرد. وی پس از پیروزی، تفنگ های فراوان را میان خلق تقسیم کرد و آن ها را برای جنگ اردلان - مرکز استقرار قوای دولتی زمین داران بزرگ آن منطقه - آماده ساخت .

قاسم در آغاز جنبش جز هفت هشت نفر هواخواه نداشت ولی به تدریج صدها نفر دورش جمع شدند، چنان که در جنگ اردلان نزدیک هزار نفر سپاهی داشت.

"میرزا یوسف" آخوند زیرک و فهیم و دلاور، در برانگیختن مردم به ضد صاحبان زمین و صنایع و نظامیان سهم بزرگی داشت. به روایت پیرمردان محل، نطق گویا و نافذ او کمک شایانی به نهضت کرد. خانه "میرزا یوسف" پسر خلیل و "سایاد خانم" محل تشکیلات هواخواهان قاسم و اجتماع سران جنبش بود.

میرزا یوسف قبل از پیوستن به جنبش در دهات "دمیرچی" درس می داد. او چند سال پیش از آغاز جنبش به "صوما" آمده و مکتبی در این جا باز کرد. هنگامی که قاسم در جریان حمله متفقین به ایران از زندان فرار کرد و قیام دهقانی خود را بنا نهاد، میرزا یوسف ثروت و استعدادش را در این راه گذاشت. پس از برافتادن جنبش، کتابخانه و دارائی اش را غارت کردند. به روایت میرزا غلام آخوند دهکده صوما، او یک اتاق کتاب داشت که بیشتر آن ها خطی بود و در جای دیگری پیدا نمی شد. او با تمام علوم آشنائی داشت. همه از او حساب می بردند و خلق به مصاحبتش رغبتی خاص نشان می داد، و در وصف او ضرب المثل هائی ساخته شده است. پس از این که عمال دولتی دار و ندارش را غارت کردند بی چیز ماند، و مردم ده، تا زمانی که به قتل رسید، در امر تحصیل معاش کمکش کردند.

حلمی و دیبا که مأمور سرکوبی قوای شورشی بودند وقتی که وارد ولایات شدند از طرف اربابان مورد پیشواز قرار گرفتند و میرزا یوسف را با غل و زنجیر به نزدشان بردند. مأموران میرزا یوسف را از مردم جدا کرده و او را به "دیک باشی" در بیرون صوما بردند و با ۱۴ گلوله به حیاتش پایان دادند. عصر که خواستند جنازه اش را دفن کنند مردم داد و بیداد راه انداخته و به طرف مأموران شلیک کردند، ولی کاری از پیش نرفت.

میرزا یوسف آخوندی عالم و دانشمند بود. از شاگردانش مرحوم حسن آقا قاسمی و میرزا غلام صومعه ئی مدت ها در خلق نفوذ داشتند. در سال ۱۳۲۴ وقتی که به دستور سران جنبش کارگری قبرش را کندند تا جنازه اش را درآورده و در پل تازه ساز قاسم در سراب دفن کنند، جنازه سر جایش نبود.

غیر از میرزا یوسف، اهل گلوچه ده، شیرزاد از تلخاب و نوروز علی از سران جنبش و یاران قاسم خان به شمار می روند. نوروز علی برادر بایرام فرزند حاج محمدحسن و مادرش دختر ایلاتی بود. پدرش مردم را اذیت می کرد و می چاپد، نوروز علی از او منزجر بود و به همین سبب، همدست قاسم شد.

بزرگترین حادثه قیام دهقانی قاسم جنگ اردلان بود. قاسم در این جنگ نوروز علی را در مرکز تشکیلات در صوما گذاشت و خود همراه هزار سوار به اردلان رفت. در این جا حسین علی خان به پشتیبانی نظامیان و قوای ارتجاعی جلوی قاسم را گرفت. مردم اردلان به طرفداری از قاسم علیه نیروی ارتجاع، وارد نبرد شدند و بر آن ها پیروز گردیدند و تک تک دشمنان به جز حسین علی خان را - که از طریق جوی اژدها ارضی، از وسط آب به مهروان به نزد میرزا حبیب شخص اول محل گریخته بود - به قتل رسانیدند. قوای نظامی مجبور به عقب نشینی شد ولی در جریان یورش مجدد دشمن بود که قاسم شکست خورد. حسین علی خان به اردلان برگشت و به قتل عام مردم پرداخت. علی رغم این یورش دشمن، مردم از برج ها پائین نیامدند و در برابر قوای دشمن مقاومت کردند. در اوایل زمستان بود که قاسم فرمان عقب نشینی داد و با عده ای از هواخواهان و سران جنبش به کوه ها پناه برد. مردم تسلیم شدند. رفقایش که بعدها از زندان درآمدند، می گفتند که قاسم به ما گفته بود اگر زیاد مقاومت کنیم مردم ده را از دم تیغ خواهند گذراند چرا که ما هنوز آلات قتاله آن ها را در اختیار نداریم.

پس از شکست اردلان، قاسم مدت ها از گردنه ها و کوه ها پائین نیامد و به جنگ و گریز با دولتیان ادامه داد تا این که نیروی ارتجاع بر اثر خیانت زنی، مخفیگاه آنان را پیدا کرد. قاسم و چهارده تن از یارانش را در غاری غافلگیر ساخت و وحشیانه آنان را از دم تیغ گذراند؛ و چند روز اجسادشان را بر بالای شتر در دهات و شهرها گذراند. در سال ۱۳۲۵ جسد قاسم را از مقبره اش در باغ قاسم در سراب - که توسط خلق ایجاد شده بود - در آوردند و استخوان هایش را گلوله باران کردند.

قاسم به قول همه کسانی که او را دیده اند و حتی به اعتراف دشمنانش جوانمرد و مردم دوست بود. خیلی ها می ترسیدند که قاسم آن ها را بکشد ولی قاسم برایشان پیغام می فرستاد اگر قصد کشتن ترا داشتم در فلان جا که من کنار سنگی خوابیده بودم و تو مشغول شکار بودی می کشتمت. من قصد کشتن تو را ندارم زیرا که زیان تو متوجه منست نه مردم.

قاسم یکی از رهبران توده مردم آذربایجان بود که پس از جنگ جهانی اول برای عملگی به منظور گذراندن زندگی به آذربایجان شمالی کوچ کرد. قبل از جنگ دوم جهانی به وطن بازگشت و بلافاصله به زندان افتاد. پس از رهایی از زندان بود که جنبش دهقانی صوما را بنا نهاد که با کشته شدنش در دیماه ۱۳۲۲ پایان یافت.

قاسم قامتی کوتاه و خشن داشت. خودش رعیت بود و در میان مردم می زیست. با ستمگران و کسانی که به نوامیس مردم تجاوز می کردند درمی افتاد و چندی از آن ها را به سزای اعمال خود رسانید. عاشق ها (۱) و خوانندگان دوره گرد پس از مرگش حسرت مردم را در ترانه ها و آهنگ هایی که برای او و یارانش ساختند بیان می کردند و نامش را به سر زبان ها انداختند. ترجمه یکی از این ترانه ها چنین است :

ای سبز گون که لکه های سپید چون سکه داری

در چمنزاری سرسبز با قاسم انجمن کن

و به یاد آر که ما را برده ساخته اند

بی قاسم نمی شود، بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

*

بامدادن بر کوه های بلند صعود کردم

با اندوه و حسرت بر باغچه های پریشان نظر کردم

مرا به دشمنان فروخته اند و من برده گشته ام

بی قاسم نمی شود، بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

*

من دیگر چگونه با تو نرد عشق ببازم

ای دختر بیا بر سینه من درد بزرگی خانه کرده است

به سالیان دراز نهالی کاشتم که به دست پائیز سپرده شد

بی قاسم نمی شود، بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

قاسم وقتی در کوه بود مردم برایش غذا و آذوقه می بردند و از تنور خانه ها چند نقب به بیرون دهکده ها زده بودند که شب ها قاسم راه مخفیانه داشته باشد. آثار بعضی از این نقب ها هنوز هم در دهکده "جمال آوا" بر جاست.

برخانه ات نقب زدم تا دور از چشم اغیار با تو باشم

من فدای بال نیز روی تفنگت کردم

نقب ترا دشمنان داغان کرده اند، وای

بی قاسم نمی شود، بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

وقتی قوای نظامی صوما - مرکز تشکیلات - را تصرف کردند ، "رسیدگی به شکایات" و تفرقه اندازی بین مردم آغاز شد.

باغچه های من پژمردند و به خزان گرائیدند

زاغ ها از بلبل ها شاکی اند

نا جوانمردان به بهانه شکایت ترا به پای دار بردند

بی قاسم نمی شود، بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

*

تو فقط به خاطر فقراء زیستی ای جوانمرد

جان خود را در راه ما فدا کردی فخر بر تو

کاش در آن ساعت خونین من در ساتانلی داغ بودم

بی قاسم نمی شود، بی قاسم نمی شود

قاسم بی تو نمی شود

وقتی که قاسم کشته شد ، شصت سال از عمرش می گذشت و از خود دو پسر به جا گذاشت که تا سال های پیش عملگی می کردند و یکی از آن ها گویا در گنبد قابوس بود.

پس از یورش نیروی ارتجاع چندی از هواداران قاسم به کوه های صعب العبور پهنه آلان بیروغوش پناه بردند و سال ها در آن جا گمنام زیستند. اکنون در حوالی این کوهستان دهکده ای وجود دارد با کمتر از ده خانوار به نام "قاسم کنده" (ده قاسم) که با کوره راهی چند ساعته بر سینه کوه ها به پهنه می پیوندد.

پیرمردان پهنه، خاطرات و سخنان بسیاری از قاسم به یاد دارند و آن چه در زیر نقل می شود نمونه هائی ست از آن: در قاراباغ دیدم وقتی که زمین داران کشته شدند نزاع مسلمان و ارمنی هم منتفی شد.

*

به حسین علی خان بگوئید که تا دو روز دیگر می آئیم به مهروان تا انتقام زنان و فرزندان مان را از او بگیریم. اگر ما "ازدهای ارخی" را نساخته بودیم او قادر نمی شد که از راه آن فرار کند. او پس از کشته شدن در زمین های ما دفن خواهد شد، مرده و زنده اش مدیون ما بی سر و پا هاست. آن ها خیال می کنند که من به خاطر مال و ثروت دنیا با آن ها می جنگم و پیغام می فرستند که در خونخواری خود مرا شریک سازند غافل از این که تا رعیت آن ها را تکه تکه نکند برجای نخواهد نشست.

*

وقتی دو دختر و پسر رعیت را می بینم که آزادانه عشق بازی می کنند ، غمی بزرگتر بر دلم می نشیند که چرا تاکنون نتوانسته بودند آزاد باشند.

*

میرزا یوسف می گوید هریک از دشمنان ما که تسلیم شد و اطاعت کرد او را مورد عفو قرار داده و او را وارد تشکیلات خود کنیم. من از گلستان جوابش می دهم که عاقبت گرگ زاده گرگ می شود. او خیال می کند که من بیسواد هستم ولی من می گویم: تدریس کردن گلستان مهم نیست، فهمیدن آن مهم است.

*

من در قاراباغ دیدم که همه مردم از پیر و جوان و زن و مرد در عرض یک ماه باسواد شدند ولی تو به این ها بیست سال گلستان گفته ای و هنوز حرف زدن خود را بلد نیستند.

*

اگر تفنگ من یک خون ناحق بریزد او را می شکم. پشت سر من می گویند که قاسم بی دین شده است و اولاد پیغمبر را می کشد. به آن ها بگوئید اگر منظور شما میرقوام است، پیغمبر از چنین اولادی ننگ دارد و به من توی خواب دستور داده شده که او را بکشم. اگر بخواهید از روی قرآن جواب تان را می دهم.

*

من از میان مردم بی سر و پا برخاسته ام و تا آخر عمر با آن ها خواهم بود.

*

صوما را به چنلی بدل خواهم کرد که پشت خان ها و بیک ها را بلرزاند و امنیه ها را زهره ترک کند.

*

من اسکندر نیستم که از ظلمات باج بگیرم. من شاه اسماعیلیم که به ترکی شعر می گویم و همراه قزلباش ها در چالدران شمشیر می زنم.

*

ای رعیت! ممی، نوروز، میرزا یوسف و یار شما (قاسم) زبان شما هستند. ممکن است روزی دشمن اسم مرا شرور بگذارد، ولی بگوئید ببینم کی شرور است؟ من یا سید لر (۲)

*

مردم به بیروغوش بریزید و اموال حسن بیک را غارت کنید، من می گویم که مال خود شماست. ریزه های بدنش را هم که با خنجر بریده ام کباب کنید و بخورید، من می گویم که گوشت و خون خود شماست.

*

قیام دهقانی قاسم در بیداری مردم آذربایجان و تشکل نهضت های رهائیبخش سهم بزرگ و بسزائی دارد و شایسته تحقیق و بررسی مفصل است. نوشته کوتاه فوق مدخلی خواهد بود برای این بررسی. از نوشته های اواخر دهه ۴۰ چریکهای فدائی خلق

زیر نویس ها:

(۱): "عاشق ها" خوانندگان و نوازندگان توده ئی و دوره گردند که ترانه ها و آواز های فلکلوریک را برای خلق می خوانند.

(۲): سید لر از زمین داران بزرگ منطقه بود.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۷۸ ، فروردین ماه [حمل] ۱۳۹۳